|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسير سوره مبارکه حمد جلسه 32  مدت زمان: 29.16 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 3.35 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 6.70 MB دانلود  اعوذ بالله من الشيطان الرجيم  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم  مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين  اهدنا الصراط المستقيم‌ صراط الذين انعمت  عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين  معناي نعمت  در تفسير آيهٴ مباركهٴ \*«اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم»\*﴿1﴾ عنايت فرموديد كه خداي سبحان اين صراط را به سالكينش نسبت داد. فرمود اين راه منعم عليه است. نعمت همانطوري كه ملاحظه فرموديد هر چيزي كه به حال انسان گوارا باشد، با نرمش و ملايمت طبع باشد، نعمت است. خواه نسبت به قواي ادراكي انسان، خواه نسبت به قواي تحريكي انسان، خواه نسبت به حواس ظاهر، خواه نسبت به حواس باطن، هر چه كه نائم و نرم و ملايم و گوارا باشد نسبت به قوّه‌اي از قواي انسان، نسبت به همان قوه نعمت است.  آنچه كه در جهان هستي يافت مي‌شود خداي سبحان او را نعمت مي‌داند و مي‌گويد اينها همه از خداست \*«ما بكم من نعمة فمن الله»\*﴿2﴾. آنگاه مي‌فرمايد نعم الهي قابل احصا نيست چون \*«و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها»\*﴿3﴾. چه اينكه در خطبهٴ مباركهٴ حضرت امير ﴿سلام الله عليه﴾ هم آمده است كه «لا يحصي نعمائه العادون»﴿4﴾.  اقسام نعمت: نعم ظاهري، نعم باطني  آنگاه اين نعم را به دو قسمت تقسيم فرمود كه \*«اسبغ عليكم نعمه ظاهرة و باطنة»\*﴿5﴾. پس نعمت به لسان قرآن كريم به دو قسم است؛ نعمت ظاهر و نعمت باطن.  دلايل باطني بودن نعمت مطلوب در سورهٴ حمد  آنگاه نعم ظاهريّه را معرفي كرد كه \*«المال و البنون زينة الحياة الدنيا»\*﴿6﴾. اينها نعمت ظاهريند. و كاربرد اين نعم ظاهريه را هم بيان كرد كه اينها فقط در دنيا سودمندند. و الا \*«يوم لا ينفع مال و لا بنون»\*﴿7﴾ يعني اين نعم ظاهره كه زينت حيات دنياست، در آخرت سودي ندارد.  دليل اوّل  پس نعم ظاهري اثرش فقط در حيات دنياست. زيرا از يك طرف فرمود: \*«المال و البنون زينة الحيوة الدنيا»\*﴿8﴾ از طرف ديگر فرمود: \*«يوم لا ينفع مال و لا بنون»\*﴿9﴾.  قهراً با جمع اين آيات روشن مي‌شود آن نعمتي كه باعث وصول سالكان حق است، نعم ظاهري نيست. گرچه همهٴ موجودات نعمتند و همه را خدا آفريد، \*«ما بكم من نعمة فمن الله»\*﴿10﴾ اما فرمود اين نعمتهاي ظاهره نعمتي نيست كه انسان را طي آن طريق موفق بدارد. پس منعم عليهم كساني نيستند كه از متاع دنيا برخوردار باشند. زيرا اين متاعها انسان را سالك آن طريق نمي‌كند.  دليل دوّم  گذشته از اينكه طبق آيهٴ سورهٴ نساء مشخص فرمود كه منعم عليهم كيانند. فرمود: \*«من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقاً»\*﴿11﴾. پس با دو بيان و با دو دليل مي‌توان مشخص كرد كه اين نعمت، نعمت ظاهري نيست. دليل اول همان جمع آن آيات است. دليل دوم بيان منعم عليه است كه منعم عليه انبيايند و صديقند و شهدا و صالحين، نه مترفين.  پس به اين دو دليل مي‌شود تشخيص داد آن نعمتي كه باعث مي‌شود سالك با برخورداري از آن نعمت اين صراط مستقيم را طي كند به مقصد برسد، نعم ظاهري نيست. قهراً انساني كه به خدا عرض مي‌كند \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿12﴾ روح اين مساله به هدايت برمي‌گردد به أَنعِمنا. به مسئلت انعام برمي‌گردد. يعني آن نعمت خاصه را به ما بده. ديگران كه اين راه را طي كردند مگر به آنها چي دادي؟ به آنها نعمت دادي. آن نعمت را به ما بده كه ما هم با آن نعمت اين راه را طي كنيم. آنگاه روح \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿13﴾ به اين برمي‌گردد كه و انعم علينا، به نعمت بده. آن نعمتي كه خودت فرمودي: \*«اليوم أكملت لكم دينكم»\*﴿14﴾ از آنها به ما بده كه بتوانيم اين راه را طي كنيم. آنها كه اين نعمت را داشتند آن راه را طي كردند.  دليل سوّم  دليل سوم به اينكه اين نعمت، نعمت ظاهري نيست اين است كه خداي سبحان يك عده را مغضوب عليه معرفي كرد يك عده را هم ضالين. وقتي علت غضب و ضلالت اين دو گروه را بررسي مي‌فرماييد مي‌بينيد منشأش نعم ظاهر است. نعم ظاهر است يك عده را مغضوب عليه مي‌كند، يك عده را ضالّين مي‌كند. وقتي جريان يك عده كفره را بازگو مي‌‌كند، مي‌فرمايد به اينكه: \*«أن كان ذا مال و بنين»\*﴿15﴾؛ چون داراي ثروت و فرزندان فراوان بود، طغيان كرد. يا فرمود: \*«ذرني و المكذبين أولي النعمه و مَهِّلْهُم قليلاً»\*﴿16﴾؛ فرمود بگذار به رسولش فرمود، فرمود بگذار من كار اين سرمايه‌داران را يكسره كنم. اينها در برابر تو اين همه قيام كردند. پس آنكه مغضوب عليه است، سبب غضبش را كه قرآن تحليل مي‌كند به نعم ظاهره برمي‌گردد. آن كه جزو ضالين است، سبب ضلالتش را كه قرآن تحليل مي‌كند به ثروت برمي‌گردد. به نعمت ظاهري برمي‌گردد. به مقام برمي‌گردد. آنچه كه متاع حياة الدنياست برمي‌گردد.  پس با اين سه دليل مي‌توان تشخيص داد اين \*«انعمت عليهم»\*﴿17﴾ چه نعمتي است. آنها هم كه منعم عليه‌اند. يعني مغضوب عليه هم منعم عليه‌اند. ضالين هم كه منعم عليه‌اند. پس اين منعم عليه‌اي كه ما راه آنها را از خداي سبحان مي‌خواهيم و مسئلت مي‌كنيم يك گروه خاصي‌اند. به نام نبيين و صديقين و شهدا و صالحين و نعمت آنها هم نعم ظاهره نيست.  ولايت، نمونه‌اي از نعمت باطني  نعمت در قرآن كريم به تعبير سيدنا الاستاد مرحوم علامه (رضوان الله عليه): «عند الاطلاق ينصرف إلي نعمة الولايه». يك وقت خدا مي‌فرمايد من براي شما آفتاب و باران و ساير نعم را فراهم كردم، با قيود ذكر مي‌كند، يك وقت مي‌فرمايد من به شما نعمت دادم. نعمت عند الاطلاق ينصرف الي نعمة الولايه. در \*«اليوم اكملت لكم دينکم و اتممت عليكم نعمتي»\*﴿18﴾، چي آمد نصيب مسلمين شد غير از ولايت. اگر نعمت مقيد به قيدي نشود و بالاطلاق ذكر بشود ينصرف الي ولايت. لذا از امام رضا (سلام الله عليه) نقل شده است در ذيل كريمه \*«ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم»\*﴿19﴾ فرمود «نحن النعيم»﴿20﴾. خدا بالاتر از آن است كه در قيامت از شما سؤال كند اين سيب را چه كردي، اين آب را چه كردي، اين نان را چه كردي. سؤال مي‌كند با ولايت چه كردي؟﴿21﴾ اگر آن حل شد همهٴ نعم حل مي‌شود. و اگر او حل نشد همهٴ نعم مي‌شود نقم. اگر آن باشد انسان به راه از راه صحيح فراهم مي‌كند و در راه صحيح صرف مي‌كند. اگر آن نباشد انسان نه توفيق تحصيل مال حلال دارد و نه توفيق صرف مال در مصارف حلال دارد. بنابراين با اين سه دليل مي‌شود تشخيص داد كه \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿22﴾ يعني چه؟ چه نعمتي مراد است.  سؤال...  جواب: تحت ولايت الله‌اند، خودشان ولي الله‌اند ديگران تحت ولايت اينهايند و اينها تحت ولايت الله كه رسول خدا (عليه آلاف التحية و الثنا) فرمود:‌ «ان وليِّي الله الذي نزل الكتاب و هو يتولي الصالحين»﴿23﴾؛ فرمود من در تحت ولايت الله‌ام چون او ولي صالحين است.  سؤال...  جواب: نه،‌ آخه آن چند قسمت‌ها را اول ذكر فرمود، فرمود \*«و لكم فيها جمال حين تريحون و حين تسرحون»\*﴿24﴾، \*«والخيل و البغال و الحمير...»\*﴿25﴾ همهٔ اينها را ذكر فرمود. در سورهٴ نحل است بسياري از نعم و ظاهر را ذكر کرد فرمود: به اينكه كساني كه در رمه سراها مي‌روند، صبح‌گاه اين رمه ها مي‌روند براي چرا يك منظره‌اي دارد بعد عصر كه برمي‌گردند يك منظره‌اي دارد بارهاي شما را اين دواب با انعام حمل مي‌كنند بسياري از نعم را در سورهٴ نحل شمرد بعد فرمود:‌ \*«و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها»\*﴿26﴾  سؤال...  جواب: صحيح فراهم بشود و در راه صحيح مصرف بشود، نعمت الهي است. آن هم در تحت ولايت قرار گرفت چون ولي الله اين كارها را انجام مي‌دهد. كسي كه ولي الله است اين توفيق را دارد كه يك جا «لضربة علي يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين»\*﴿27﴾ مي‌شود،‌ يك جا هم آن غذاها را بدهد كه \*«انما نطعمكم لوجه الله»\*﴿28﴾ درباره‌اش نازل مي‌شود.  بنابراين از اين سه راه مي‌شود به خوبي تشخيص داد كه اين ﴿صراط الذين انعمت عليهم﴾﴿29﴾ نه يعني أوفرتَ اموالهم و ابنائهم و امثال ذلك. أنعمت عليهم بالولايه و المعرفة و مانند آن.  سؤال...  جواب:‌ چرا، آن مرحلهٴ عاليهٴ وحي كه وحي خاص است مال انبيا و اوليا است اما آن وحي‌هايي كه براي شاگردان اينهاست به مادر موسي وحي فرستاده شد. \*«و اوحينا الي ام موسي»\*﴿30﴾ بسياري از صلحا از وحي‌هاي خاص برخوردارند. آن وحي نازل نصيب مؤمنين مي‌شود.  نعمت‌هاي ظاهري، زمينهٴ غضب و گمراهي  پس روح اهدنا يعني أنعم علينا. آن نعمت خاصه را به ما بده كه ما با داشتن آن نعمت اين راه را طي كنيم. وگرنه اينكه مي‌گوييم غير المغضوب عليهم، به مغضوب عليهم هم نعمت دادي. در همين سورهٴ مباركهٴ بقره آيهٴ ٤٠ اين است:‌ \*«يا بني اسراييل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم»\*﴿31﴾ \*«و أوفوا بعهدي اوف بعهدكم و اياي فارهبون»\*﴿32﴾ به همين بني اسراييلي كه خداي سبحان بسياري از نعمتها را به اينها مرحمت كرد، در همين سورهٴ بقره آيهٴ‌ ٦١ مي‌فرمايد به اينكه \*«ضربت عليهم الذلّة و المسكنة و باء و بغضب من الله»\*﴿33﴾ همينها شدند مغضوب عليهم. معلوم مي‌شود اين نعمتي كه انسان را سالك اين طريق مستقيم مي‌كند، نعم ظاهره نيست. يك وقت خداي سبحان اين نعم ظاهره را به بني اسراهيل طغيان‌گر داد بعد فرمود همينها مغضوب عليه شدند. اين نعمت ظاهره را بيجا مصرف كردند شدند مغضوب عليه. ضالين هم كه در قرآن مكرر در مكرر استعمال شده است وقتي تحليل مي‌فرماييد مي‌بينيد منشأش يا ثروت است يا اموال يا قبيله يا مقام پس هيچكدام از آن نعم توان آنرا ندارند كه انسان را در صراط مستقيم سالك كنند. يا ضلالت مي‌آورند يا غضب. انسان بفهمد و منحرف بشود، مغضوب عليه است. نخواهد بفهمد و درصدد تحقيق نباشد و به دنبال بيگانه‌ها راه بيفتد گرفتار ضلالت است. آن مغضوب عليه فهميده منحرف شده است، كه غضب الله عليه، آن ديگري نخواست بفهمد همينطور سرگردان مانده است با اينكه دو حجت خداي سبحان به او داده است در ضلالت مانده است. همينها كه از نعمتهاي ظاهري برخوردار بودند، همينها شدند \*«وباء و بغضب من الله»\*﴿34﴾ گروه ديگر كه نبودند. يا همانها كه از نعم ظاهري برخوردار بودند ضلوا و اضلوا. گمراه شدند. آنگاه معلوم مي‌شود كه انسان از خداي سبحان چه نعمتي را مسئلت مي‌كند. اينكه امام هشتم (سلام الله عليه) مي‌فرمايد «نحن النعيم»﴿35﴾، انسان معلوم مي‌شود كه از خدا چه بخواهد. و كدام نعمت است كه انسان را راهي اين صراط مي‌كند.  سؤال...  جواب: اين نعم ظاهري ابزار دست كار است. آن ولايت است كه به اينها مي‌گويد اين نعم را كجا مصرف بكن. و الا اين نعم، منهاي آن ولايت، وسيلهٴ طغيان است.  سؤال...  جواب:‌ نه،‌ چون آن ولايت نيست، آن توفيق نيست،‌ آن نعمت معنوي نيست، نعمت ظاهري متاع حيات دنياست انسان را سرگردان مي‌كند.  بنابراين در بسياري از آيات وقتي مسالهٴ غضب و ضلالت آنها بازگو مي‌شود، وقتي كه تحليل مي‌شود مي‌بينيم ريشه‌اش همان ترفه و تنعم ظاهري است.  اتحاد، نمونه‌اي از نعمت باطني  اما نعم باطنه را قرآن كريم گوشزد مي‌كند مي‌فرمايد اتحاد، نعمت خداست. در سورهٴ آل عمران آيهٴ ١٠٣ اين است:‌ همان آيهٴ معروف \*«و اعتصموا بحبل الله جميعاً‌ و لا تفرقوا و اذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا و كنتم علي شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون»\*﴿36﴾ معلوم مي‌شود اتحاد نعمت است. در برابر اتحاد مي‌شود اختلاف،‌ اختلاف مي‌شود بلا و عذاب. خداي سبحان اتحاد را نعمت مي‌داند. و آن كسي كه از نعمت معنوي برخوردار است راهش را قرآن بازگو كرد كه راه آنها چيه؟ پس تا اينجا از سه دليل و سه راه ثابت شد به اينكه منظور از أنعمت عليهم، نعم ظاهره نيست.  سيرهٴ نعمت يافتگان  خب پس منعم عليه هم كه مشخص شد. راه آنها و سيرهٴ آنها را هم كه قرآن بازگو كرد و خلاصهٴ سيرهٴ منعم عليه اين است كه نه تنها مجرم نيستند نه تنها حامي مجرمين نيستند بلكه دربرابر مجرمين به شورش و مقاومت و مبارزه بر مي‌خيزند. آن آيهٴ‌ سورهٴ قصص اين بود كه موساي كليم به خداي سبحان عرض كرد \*«رب بما انعمت علي فَلَنْ اكونَ ظهيراً للمجرمين»\*﴿37﴾ \*«بما انعمت علي»\*؛ يعني به اين نعمت خاصه‌اي كه به من دادي، من هرگز از مجرم حمايت نمي‌كنم. يعني نه خودم مجرمم نه از مجرمين حمايت مي‌كنم. آنكه مي‌گويد \*«فَلَنْ اكونَ ظهيرا للمجرمين»\*﴿38﴾، طهارت خود او مفروغ عنه است چون ممكن است خودش تبهكار باشد بعد بگويد من حامي مجرمين نيستم كسي كه خود عين مجرم است نمي‌گويد من ظهير مجرمين نيستم. طاهر و عادل است كه مي‌گويد \*«فلن اكون ظهيرا للمجرمين»\*﴿39﴾.  دعوت به مبارزه از آثار نعمتهاي باطني  تربيت شدگان مكتب موساي كليم (سلام الله عليه)‌ آنها هم در مبارزه اين حرف را زدند؛ آيهٴ ٢٣ سورهٴ مائده. قبلش كه از آيهٴ‌ ٢١ شروع مي‌شود اين است كه موساي كليم فرمود همينطور بنشينيد و بشويد مستقل و آزاد اينچنين نيست. بايد برخيزيد برويد چهارتا شهيد بدهيد مقاومت كنيد تا پيروز بشويد. \*«يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم و لا ترتدوا علي ادباركم فتنقلبوا خاسرين»\*﴿40﴾ كه دستور مبارزه و مقاومت مي‌دهد. عدهٴ زيادي از قوم موساي كليم گفتند كه \*«قالوا يا موسي ان فيها»\*﴿41﴾ يعني اين ارض مقدسه‌اي كه شما دستور داديد ما برويم \*«قوما جبارين»\*﴿42﴾ همان عمالقه و امثال ذلك آنها هستند و ما توان اينكه برويم آنجا و خودمان را از اسارت نجات بدهيم و آنها را بيرون كنيم آن قدرت را نداريم. \*«و انا لن ندخلها حتي يخرجوا منها»\*﴿43﴾ اينها بيرون بروند زمينه كه آماده شد ما مي‌آييم ما اهل مبارزه نيستيم. \*«فان يخرجوا فانا داخلون»\*﴿44﴾ اين حرف آن ترسوها. \*«قال رجلان من الذين يخافون»\*﴿45﴾ دو نفر از همين گروه ترسو يا دو نفر از گروهي كه از خدا مي‌ترسند، \*«قال رجلان من الذين يخافون»\*﴿46﴾ دو نفر از افرادي كه مي‌ترسند،‌ يا از همين گروه ترسو دو تا آدم شجاع پيدا شدند،‌ يا نه آنطور كه سيدنا الاستاد (رضوان الله عليه) معني كردند: \*«قال رجلان من الذين يخافون»\*﴿47﴾ يعني يخافون الله سبحانه و تعالي.﴿48﴾ خب اينها چه گفتند؟‌ اينها گفتند به اينكه \*«ادخلوا عليهم الباب»\*﴿49﴾ برويد بشوريد بالاخره پيروز مي‌شويد. چهار تا كشته مي‌دهيد بالاخره مساله حل مي‌شود. خب اينها چي جور شد كه اينها اين حرف را زدند؟ اينها چي گرفتند از خدا كه اين حرف را زدند، برويد اينكه گفتند نترسيد و برويد خدا به اينها چي داده بود \*«انعم الله عليهما»\*﴿50﴾ \*«قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما»\*﴿51﴾ اين دو نفر كه خدا به اينها نعمت داد، گفتند ادخلوا برويد \*«ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون»\*﴿52﴾ شما برويد اينها بيرون مي‌روند شما بنشينيد اينها عمالقه متواري بشوند نيست. شما كه وارد شديد آنها بيرون مي‌روند فرار مي‌كنند. قرآن مي‌فرمايد علت شهامت و پيروزي اين دو نفر همان نعمتي بود كه خدا به اينها داد. پس راه منعم عليه اين است كه نه از مجرم حمايت مي‌كند و نه دربرابر مجرم ساكت مي‌نشيند. اين است كه در تمام نمازها از خدا مسئلت مي‌كنيم. مي‌گوييم \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿53﴾. اينكه خدا خوب تحليل كرد فرمود آن نعمتها که انسان را يا مغضوب عليه مي‌كند يا ضال تنها يك نعمت است كه انسان را با انبيا محشور مي‌كند؛ آن نعمت را هم بازگو كرد، فرمود اگر سخن موساي كليم (سلام الله عليه) است، مي‌گويد به شكرانهٴ نعمتي كه دادي من از مجرم حمايت نمي‌كنم. اگر سخن شاگردان موسي است مي‌گويند \*«ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموهم فانكم غالبون»\*﴿54﴾. شما برويد اينها را بيرون كنيد. سبب اينكه اينها با شهامت توانستند مردم را عليه ستم بشورانند،‌ همان انعام الهي است. \*«قال رجلان من الذين يخافون»\*﴿55﴾ اين يخافون خيلي روشن نيست كه يخافون الله سبحانه تعالي يا من الذين يخافون از همين مردم ترسو. و اما \*«انعم الله عليهما»\*﴿56﴾ كه خيلي روشن است؛ \*«قال رجلان من الذين يخافون»\*﴿57﴾ که \*«انعم الله عليهما»\*﴿58﴾ اين جملهٴ صفت براي آن رجلان است يعني دو تا مرد اينچنين. اين تعليق حكم بر وصف مشعر به عليت است. چون اينها از نعم الهي برخوردار بودند،‌ اين حرف را زدند. \*«انعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون و علي الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين»\*﴿59﴾ اين حرف منعم عليه است.  سرّ طغيان گروهي از كافران، برخورداري از نعم ظاهري  اما در برابر آن نعم فرمود به اينكه اينها كه دربرابر انبيا ايستادند سرش اين است كه \*«ان كان ذا مال و بنين»\*﴿60﴾. پس آن نعم، نعمي نيست كه انسان را اين راهي كه باريكتر از موست و تيزتر از شمشير است سالك اين راه كند. نسبت به آنها آري اين راه هم از مو باريكتر است هم از شمشير تيزتر. مقدورشان نيست لذا مي‌افتند. اما كسي كه آن نعمت ولايت را دارد در تحت ولايت خداي سبحان است، بر اين صراط «كالبرق الخاطف» مي‌گذرد. به آساني هم مي‌گذرد. اين \*«اسبغ عليكم نعمه ظاهرة و باطنة»\*﴿61﴾ در سورهٴ مباركهٴ لقمان است. كه مي‌فرمايد خداي سبحان نعم فراواني را به شما مرحمت كرده است بعضي از اين نعم ظاهري‌اند و بعضي از آن نعم باطني. اما در سورهٴ دخان آيهٴ ٢٥ مي‌فرمايد به اينكه ما بسياري از اينها را كه هلاك كرديم از نعمتهاي فراوان برخوردار بودند. \*«واترك البحر رهواً انهم جند مغرقون كم تركوا من جنات و عيون و زروع و مقام كريم و نعمة كانوا فيها فاكهين»\*﴿62﴾ اگر در آن قسمت فرمود \*«المال و البنون زينة الحياة الدنيا»\*﴿63﴾ سخن جاه و پست و مقام را هم در سورهٴ دخان بيان كرده معلوم مي‌شود هر چه كه انسان را سرگرم مي‌كند خواه مال و بنين خواه ميز و مقام مي‌شود نعم ظاهره. يا فتنه است ابتلاست يا عذاب الهي. پس اينها هيچكدام نعمي نيستند كه انسان را در طي طريق كمك بكند. مي‌فرمايد \*«و زروع و مقام كريم و نعمة كانوا فيها فاكهين»\*﴿64﴾ ديگر صور هم اينچنين هستند. شما هر جا ضلالت ضالين را تحليل مي‌كنيد، به همين نعم ظاهره بر مي‌گردد.  رهايي از دوزخ از آثار نعمتهاي باطني  اما دربارهٴ نعم باطنه در سورهٴ صافات آيهٴ‌ ٥٧ اين است. مي‌فرمايد به اينكه وقتي اهل جهنم در جهنم مستقر شدند و اهل بهشت در بهشت مستقر شدند، يكي از بهشتيان از ديگران سؤال مي‌كند كه \*«هل انتم مطلعون»\*﴿65﴾ شما سراغ نداريد آن كسي كه منكر مسألهٴ معاد و قيامت بود آيا نديديد؟ آنگاه خودش \*«فاطّلع فرآه في سواء الجحيم»\*﴿66﴾ از بالا سر بر مي‌آورد به عنوان اشراف او را در وسط جهنم مي‌بيند. \*«قال تالله ان كدت لتردين»\*﴿67﴾؛ نزديك بود تو مرا به هلاكت برساني. رفيق بد اين است ديگر. اين بهشتي به آن دوزخي مي‌گويد:‌ \*«تالله ان كدت لتردين»\*﴿68﴾؛ نزديك بود مرا گرفتار ردا و هلاكت كني. \*«و لو لا نعمة ربي لكنت من المحضرين»\*﴿69﴾ اگر نعمت پروردگارم نبود،‌ مرا هم الان اينجا جلب مي‌كردند. چون اينها كه در قيامت جلب مي‌شوند آنها را احضار مي‌كنند،‌ مي‌گويد جزء محضرينند. مخلَصين مستثناي از اين گروهند. مخلصين را كسي احضار نمي‌كند. اين شخص مي‌گويد \*«و لو لا نعمة ربي لكنت من المحضرين»\*﴿70﴾ معلوم مي‌شود آن نعمتي كه حافظ انسان است در قيامت غير از اين نعمت ظاهره است. آن نعم ظاهره كه آن شخص را به جهنم برد،‌ اين شخص بهشتي است كه مي‌گويد اگر نعمت خدا شامل حالم نشده بود من هم جلب مي‌شدم به طرف عذاب و تو نزديك بود در دنيا ما را به هلاكت برساني.  آرزوي همسفري پيامبر و ندامت از انتخاب دوست بد  اين است كه انسان در قيامت مي‌گويد \*«و يوم يعض الظالم علي يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا»\*﴿71﴾ \*«يا ويلتي ليتني لم اتخذ فلانا خليلا»\*﴿72﴾ همان است كه امروز در اين دعاها و نمازها مي‌خوانيم. مي‌گوييم \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿73﴾. \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿74﴾ منعم عليه را كه مشخص كرد در سورهٴ نساء فرمود نبيين‌اند. آنروز كافر و منافق در قيامت مي‌گويند \*«يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا»\*﴿75﴾ اي كاش من همسفر پيامبر مي‌شدم. امروز در دنيا در نماز چه مي‌گوييم ما؟ مي‌گوييم \*«صراط الذين انعمت عليهم»\*﴿76﴾ را به ما بده. يعني ما را همراه اين راهيان كن كه ديگر فردا نگوييم \*«يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا»\*﴿77﴾ امروز بگوييم \*«اهدنا الصراط المستقيم»\* كه فردا نگوييم يا ليتني. آنكه امروز نگفت \*«اهدنا الصراط المستقيم»\* فردا مي‌گويد:‌ \*«يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا»\*﴿78﴾ مگر ما نمي‌خواهيم \*«اهدنا الصراط المسقيم»\*﴿79﴾ صراط مستقيم هم مگر مشخص نشد كه صراط نبيين وصديقين و شهدا و صالحين است. \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿80﴾ يعني خدايا آن توفيق را بده كه با پيامبر باشيم كه ديگر فردا نگوييم \*«يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا»\*﴿81﴾ آنكه امروز نگفت اهدنا فردا مي‌گويد ليتني. ما همسفري اينها را از خداي سبحان مي‌خواهيم. اينها كه راه بلدند ديگر، راه را به خوبي طي مي‌كنند، آشنايند انسان وقتي ببيند يك عده همسفران خوب دارد از وحشت راه كه هراسي ندارد. اگر كسي امروز گفت اهدنا فردا با انبياست. نگفت فردا يا ليتني بايد بگويد. چاره غير از اين نيست.  سؤال...  جواب: اينها را كي مي‌خواهد ولي الله مي‌خواهد ديگر.  سؤال...  جواب: يعني آنها فروعي است تحت هدايت اين نعمت باطني. اصل اين است. لو لا اين اصل، آنها انسان را يا جزء مغضوب عليه مي‌كنند يا جزء ضالين ديگر. اگر انبيا (عليهم السلام) مي‌خواهند و به ما هم گفته‌اند از خداي سبحان مسئلت كنيد در دنيا حيثيت شما محفوظ باشد، چون اصلش به نام ايمان هست، آنها كه فروع ايمان است، نه تنها به انسان آسيبي نمي‌رساند بلكه باعث مي‌شود چندين كار خير انجام مي‌دهد. اما اگر اين اصل نباشد شما وقتي اين دو قسمت را تحليل مي‌فرماييد، يعني مغضوب عليه را و ضالين را مي‌بينيد يا به مال و بنين بر مي‌گردد يا مقام (نامفهوم) بر مي‌گردد.  سؤال...  جواب: نه علت تامهٴ اينها هيچكدام از اينها نيست و إلا مي‌شود جبر. انسان فاعل مختار است. اينها زمينه‌ساز است نه فقر علت تامه است نه غنا علت تامّه. اينها زمينه است. مي‌خواهيم بگوييم آنكه بود و نبودش در اين راه يكسان است پس دخيل نيست، باشد يا نباشد.  فقر و همت بلند  در بيانات حضرت امير (سلام الله عليه) هست فرمود به اينكه اينها فقيرترين مردم بودند. جريان حضرت موسي را جريان حضرت عيسي را جريان حضرت رسول را مي‌شكافند.﴿82﴾ منتها يك همت بلند مي‌خواهد كه انسان احساس حقارت نكند. اينكه مي‌بينيد به ما گفته‌اند به اينكه از خدا بخواهيد مال و امثال ذلك براي اينكه آن روحيه در هر انساني نيست. انسان وقتي يك جايي رفت خانه‌اي كه از خانهٴ خودش بهتر است، يك كم احساس حقارت مي‌كند. كسي را ديد لباسش رنگينتر است يك كمي احساس حقارت مي‌كند. آن روحيهٴ بلند متأسفانه چون در ما نيست، به ما گفته‌اند بخواهيد. و گرنه حضرت امير ﴿سلام الله عليه﴾ مگر در نهج ندارد به اينكه من اگر باشد از حلال، (سخن از حرام كه نبود) فرمود من هم اگر بخواهم مي‌توانم فراهم بكنم ديگر.﴿83﴾ اما آنچه جلوي مرا مي‌گيرد اين آيه است به من مي‌گويند \*«اذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا»\*﴿84﴾ هر چه مي‌خواستيد در دنيا خورديد، امروز چه مي‌خواهيد. سخن حضرت امير دربارهٴ حرام نيست كه. كه من هم اگر بخواهم فراهم مي‌كنم. سخن از حلال است منتها آن روحيه نيست بله چون آن روحيه نيست يك قدري سرگرم كردند. چي را بازي مي‌گيرند؟ بچه‌ها را بازي مي‌گيرند. اگر يك كسي عاقل باشد و بزرگ باشد او را بازي نمي‌گيرند. كار كردن، درس خواندن، عبادت كردن، به مردم خدمت كردن در راه خدا خستگي دارد براي اينكه اين خستگي رفع بشود يك كمي لذت به نام مال و بنون به ما مي‌چشانند كه اين مزد باربري ماست خلاصه. اينكه هدف نيست انسان اين راه را بخواهد طي كند خب خسته مي‌شود. يك هشت ساعت گفته‌اند استراحت كن، بخور، بخواب زندگي كن غرائز. اين مزد باربري اين قافله سالار است، اين كاروان است. و إلا آن كسي كه به مقصد رسيده طعم كار خير را مي‌چشد لذت كار خير را مي‌چشد، احساس خستگي نمي‌كند. پس اصل آن است البته در كنارش باشد يا نباشد بي‌تفاوت است.  همان بيان حضرت امير (سلام الله عليه) وقتي مي‌گفتند هزار مثقال طلا بدهيم يا هزار مثقال نقره. مي‌فرمود: «كلاهما عندي حجران»﴿85﴾. وقتي كسي از حضرت سؤال كرد من سائلم، مستمندم، فقيرم به من كمك كنيد، حضرت به مأمور مستقلاتش فرمود «فأمَرَ لَه بألفٍ»﴿86﴾. مرحوم مجلسي (رضوان الله عليه) نقل مي‌كند كه اين شخص از حضرت امير سؤال ‌كرد كه شما دستور داديد به من هزار واحد بدهم هزار مثقال طلا بدهم يا هزار مثقال نقره؟ فرمود: «كلاهما عندي حجران فاعط الأعرابيَّ أنفعهما لَه»﴿87﴾. تعارف نكرد كه اگر كسي به آن روحيه برسد به طلا و نقره واقعاً‌ به چشم سنگ نگاه مي‌كنيد. منتها يكي سنگ زرد يكي سنگ سفيد. مگر غير از اين است؟ مگر طلا غير از سنگ زرد چيز ديگر است؟ مگر نقره غير از سنگ سفيد چيز ديگر است؟ غرض اين است که آن روحيهٴ عظيم چون در ما نيست که هي ما را سرگرم كردند يا با دعا يا با خوردن. گفتند حلال... و الا اگر انسان بداند چه عالمي در پيش دارد خودش را معطل اين چيزها نمي‌كند كه.  «و الحمد لله رب العالمين»  پاورقي‌ها:  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيات 6 ـ 7.  (2) سورهٔ نحل، آيهٔ 53.  (3) سورهٔ نحل، آيهٔ 18.  (4) نهج البلاغه، خطبه 1.  (5) سورهٔ لقمان، آيهٔ 20.  (6) سورهٔ كهف، آيهٔ 46.  (7) سورهٔ شعراء، آيهٔ 88.  (8) سورهٔ كهف، آيهٔ 46.  (9) سورهٔ شعراء، آيهٔ 88.  (10) سورهٔ نحل، آيهٔ 53.  (11) سورهٔ نساء، آيهٔ 69.  (12) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (13) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (14) سورهٔ مائده، آيهٔ 3.  (15) سورهٔ قلم، آيهٔ 14.  (16) سورهٔ مزمل، آيهٔ 11.  (17) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (18) سورهٔ مائده، آيهٔ 3.  (19) سورهٔ تكاثر، آيهٔ 8.  (20) بحار، ج 24، ص 52؛ عن جعفر بن محمد﴿ع﴾ في قوله ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم قال نحن النعيم.  ﴿21﴾ تفسير صافي، ج 5، ص 371؛ وفي الكافي عن الصادق﴿عليه السلام﴾ في هذه الآيه قال ان الله ـ عزّ وجلّ ـ أعز و أكرم ان يطعمكم طعاماً فسوّعكموه ثم يسألكم عنه ولكن يسألكم عمّا أنعم عليكم بمحمد وآل‌ محمد﴿عليهم السلام﴾.  (22) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (23) سورهٔ الاعراف، آيهٔ 196.  (24) سورهٔ نحل، آيهٔ 6.  (25) سورهٔ نحل، آيهٔ 8.  (26) سورهٔ نحل، آيهٔ 18.  (27) اقبال الأعمال، ص 467.  (28) سورهٔ انسان، آيهٔ 9.  (29) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (30) سورهٔ قصص، آيهٔ 7.  (31) سورهٔ بقره، آيهٔ 40.  (32) سورهٔ بقره، آيهٔ 40.  (33) سورهٔ بقره، آيهٔ 61.  (34) سورهٔ بقره، آيهٔ 61.  (35) بحار، ج 24، ص 52؛ عن جعفر بن محمد﴿ع﴾ في قوله ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم قال نحن النعيم.  (36) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 103.  (37) سورهٔ قصص، آيهٔ 17.  (38) سورهٔ قصص، آيهٔ 17.  (39) سورهٔ قصص، آيهٔ 17.  (40) سورهٔ مائده، آيهٔ 21.  (41) سورهٔ مائده، آيهٔ 22.  (42) سورهٔ مائده، آيهٔ 22.  (43) سورهٔ مائده، آيهٔ 22.  (44) سورهٔ مائده، آيهٔ 22.  (45) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (46) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (47) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  ﴿48﴾ سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (49) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (50) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (51) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (52) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  + (53) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (54) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (55) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (56) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (57) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (58) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (59) سورهٔ مائده، آيهٔ 23.  (60) سورهٔ قلم، آيهٔ 14.  (61) سورهٔ لقمان، آيهٔ 20.  (62) سورهٔ دخان، آيات 24 ـ 27.  (63) سورهٔ كهف، آيهٔ 46.  (64) سورهٔ دخان، آيات 26 ـ 27.  (65) سورهٔ صافات، آيهٔ 54.  (66) سورهٔ صافات، آيهٔ 55.  (67) سورهٔ صافات، آيهٔ 56.  (68) سورهٔ صافات، آيهٔ 56.  (69) سورهٔ صافات، آيهٔ 57.  (70) سورهٔ صافات، آيهٔ 57.  (81) سورهٔ فرقان، آيهٔ 27.  (72) سورهٔ فرقان، آيهٔ 28.  (73) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (74) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (75) سورهٔ فرقان، آيهٔ 27.  (76) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (77) سورهٔ فرقان، آيهٔ 27.  (78) سورهٔ فرقان، آيهٔ 27.  (79) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (80) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (81) سورهٔ فرقان، آيهٔ 27.  ﴿82﴾ نهج البلاغة، خطبهٴ 16.  ﴿83﴾ نهج البلاغة، نامهٴ 45؛ لو شئت لاهتديتُ الطريق الي مُصَفَّى هذا العَسَل ولُبابِ هذا القمحِ ونسائج هذا القَزِّ ولكن هيهات أن يغلبني هَواي ويقودني جشعي الي تخيرِ الاطعمه...  مستدرك الوسائل، ج 16، ص 297؛ عن جعفر بن محمد عن أبيه أنّ امير المؤمنين عليّاً ﴿ع﴾ أتَي بخبيص فَأبي أن يأكُلَهُ قالوا تُحَرِّمُهُ قال لا ولكنّي أخشَى أن تَتَوَّقَ إليه نفسي ثم تلا أذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا.  (84) سورهٔ احقاف، آيهٔ 20.  (85) مستدر الوسائل، ج 7، ص 269.  (86) مستدر الوسائل، ج 7، ص 269.  (87) مستدر الوسائل، ج 7، ص 269.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |